**احضار روح مدرنیته: درباره کتاب دیوید فریزبی: گئورگ زیمل**

**پاپلی یزدی، علی**

کتاب«گئورگ زیمل»،نوشته دیوید فریزبی اولین کتابی است که درباره زیمل به‏ فارسی ترجمه شده است.2 ترجمه از این کتاب روانه بازار شده:1-ترجمه جواد گنجی 2-ترجمه شهناز مسمی‏پرست.محور نوشته‏ای که در پی می‏آید،ترجمه جواد گنجی است که توسط انتشارات گام‏نو نوشته شده است.گنجی ترجمه دقیق و روانی‏ از کتاب به دست داده که صالح نجفی هم آن را ویرایش کرده است.کتاب فریزبی پس‏ از پیشگفتار و مقدمه-که بالغ بر 60 صفحه از کتاب می‏شود-4 بخش کلی دارد: 1-زندگی و پس‏زمینه 2-مبنای جامعه‏شناسی 3-آثار زیمل 4-به سوی درک‏ و تصویری جدید.فریزبی سعی کرده است تصویر جامعی از متفکری که مجموعه‏ آثارش به 24 جلد می‏رسد،ارائه کند.

علی پاپلی یزدی

کارل مارکس(1883-1818)،ماکس وبر (1920-1864)و گئورگ زیمل(1918- 1858)3 محور جامعه‏شناسی آلمان هستند. تاکید بر این 3 تن از آن‏جهت است که آنها 3 نمونه تیپیک در یک طیف هستند.اگر جامعه‏شناسی مارکس را یک جامعه‏شناسی‏ سیستمی،با کلیت ساختاری منسجم که در یک چهارچوب تئولوژیک قرار دارد بفهمیم، جامعه‏شناسی زیمل درست نقطه مقابل‏ آن است؛جامعه‏شناسی‏ای که نمی‏توان‏ از آن مفاهیمی که ناظر به درکی کلی از جامعه و تاریخ باشد،بیرون کشید.در این‏ بین،جامعه‏شناسی ماکس وبر در وسط این‏ طیف قرار دارد.اما اصلا روح حاکم بر تفکر آلمانی-از کانت تا آدورنو-به راحتی به این‏ طبقه‏بندی‏ها و طیف‏بندی‏ها تن درنمی‏دهد.

نیچه در نقد وصف گوته از روح آلمانی که در این عبارت«فاوست»،«دریغا که 2 روح در سینه من در غوغاست»نمایان شد،چنین‏ می‏نویسد:«آلمانی‏ای که گستاخانه بگوید «دریغا که 2 روح در سینه من در غوغاست» گمانش درباره حقیقت باطل است.به عبارت‏ درست‏تر،درباره شمار روح‏ها به خطا رفته‏ است».توصیف نیچه به وضوح هم درباره‏ زندگی و هم حیات فکری زیمل صادق است. زیمل تحت‏تاثیر محافل نخبه‏گرای اشتفان‏ گئورکه است«اما شبکه ارتباطات فکری، اجتماعی و هنری پیرامون زیمل بسی فراتر از محفل گئورکه امتداد می‏یابد»تا جایی که‏ «لندمن»او را محور نخبگان فکری آلمان‏ زمان خود می‏داند.همچنین تاثیری که‏ زیمل بر طیف گسترده متفکران پس از خود گذاشت،حاکی از وجود وجوه بسیار متفاوتی‏ در آرای اوست که کمر متفکری این توان‏ تئوریک را دارد که آنها را باهم«ببیند». توضیح اینکه زیمل هم بر لوکاچ و هم بر مارتین بوبر و هایدگر تاثیر گذاشته است. نکته مهم در آرای زیمل،این است که او به‏ جای اینکه سعی در تولید تفکر سیستمی و مفهومی درباره مدرنیته داشته باشد،تلاش‏ کرد فضایی-و نه چهارچوبی-را عرضه کند که تجربه زندگی مدرن را به ظهور آورد.

می‏توان گفت نظریه زیمل به نوعی‏ فراآوردن (Poiesis) تجربه زندگی مدرن‏ و«حاضر کردن»روح مدرنیته برای مخاطب‏ است.زیمل خود نیز در تحقیقات‏اش حضور دارد.زیمل درباره قرابتش با برلین چنین‏ می‏گوید:«بسط و تحویل برلین از یک شهر به یک کلانشهر در حول‏وحوش اواخر قرن‏ و پس از آن،با نیرومندترین و گسترده‏ترین‏ تحولات شخصی من همخوان است».در مورد «فلسفه پول»او گفته‏اند که«این کتاب فقط می‏توانست در این دوران و در برلین نگاشته‏ شود».اما مگر آرای هر متفکری با ساختار اجتماعی‏ای که او در آن می‏زید،نسبتی‏ تنگاتنگ ندارد؟مگر نظریات کنت،مارکس، دورکیم و...نسبتی با انقلاب صنعتی،انقلاب‏ فرانسه و سایر تحولات اجتماعی ندارد؟طبیعتا پاسخ مثبت است اما آنچه زیمل را مستثنا می‏کند تلاش او در جهت حاضر کردن تجربه‏ مدرنیته است.به همین دلیل است که خوانش‏ آرای زیمل-همانند خوانش آرای متفکرین‏ پست مدرن-نیاز به علم حضوری از زندگی‏ روزمره‏ای که مورد بحث متفکر است،دارد. این علم حضوری وقتی تعیین‏کننده‏تر است‏ که بدانیم زیمل«هیچ ویژگی زندگی روزمره‏ مدرن را بی‏اهمیت و ناچیز نمی‏شمارد».اما زیمل درعین‏اینکه متوجه جزئیات تجربه‏ زندگی مدرن است،با این جزئیات صرفا به‏ شکل زیبایی‏شناسانه برخورد نمی‏کند بلکه‏ به دنبال نقطه اتکایی مفهومی برای بیان‏ ماهیت روابط متقابل موجود در زندگی مدرن‏ است.در کتاب«فلسفه پول»با یک تحلیل‏ اقتصادی راجع به پول مواجه نیستیم بلکه پول‏ در آن کتاب،حکم نمادی را دارد که ما را به‏ کنه روابط حاکم بر زندگی مدرن می‏رساند. پول،نمادی است که محقق و خواننده را در به ظهور آوردن معنا و ماهیت زندگی مدرن‏ یاری می‏دهد؛«ما در سرشت خود پول چیزی‏ از ذات و جوهر»فاحشگی را تجربه می‏کنیم. بی‏اعتنایی یا بی‏تفاوتی پول نسبت به استفاده‏ از آن،فقدان تعلق خاطر به هر فردی به خاطر عدم ارتباطش با افراد،عینیتی که ذاتی پول‏ در مقام یک وسیله صرف است و خود هرگونه‏ رابطه عاطفی را حذف می‏کند-اینها جملگی‏ پول و فاحشگی را به نحوی شوم قابل قیاس‏ می‏سازد».نقل‏قول فوق از«فلسفه پول» حکایت‏گر علت وجود واژه«فلسفه پول»، نظریه‏ای در باب از خودبیگانگی فرهنگی‏ هم ارائه می‏دهدکه بعدها در«تاریخ و آگاهی طبقاتی»لوکاچ-در بحث از«شی‏ء وارگی»-انعکاس می‏یابد.همان‏طور که‏ زیمل خود طیف گسترده‏ای از متفکران را تحت‏تاثیر قرار داد،خود نیز متاثر از طیفی‏ به همان گستردگی بود.زیمل از یک طرف‏ با تقلیل‏گرایان روان‏شناختی-که جامعه‏ را چیزی جدا از افراد منفردی که فهم کلیه‏ رفتارهای آنها از طریق روان‏شناسی قابل‏فهم‏ است-درگیر بود و از طرف دیگر،با نگرش‏ جوهری نسبت به مفهوم جامعه که شخصا در آرای دورکیم دیده می‏شود.زیمل آن موضوعی‏ را که جامعه‏شناسی را به عنوان علمی مستقل‏ معرفی می‏کرد،«کنش متقابل»و به عبارت‏ دقیق‏تر،کنش متقابل بدون محتوا می‏دانست. تعریف جامعه‏شناسی به عنوان بررسی فرم‏ کنش متقابل به نوعی ریشه در فلسفه کانت‏ دارد:«تاریخ یعنی تنظیم و تنسیق وقایعی‏ که موضوع‏های تجربه بلافصل‏اند به وسیله‏ مقوله‏های پیشینی یا مقدم بر تجربه خرد علمی؛ درست به همان نحو که«طبیعت»یعنی تنظیم‏ و تنسیق داده‏های حسی به وسیله مقوله‏های‏ فاهمه».زیمل در پروژه خود می‏خواهد مقوله‏هایی را بررسی کند که پیش از تجربه‏ اجتماعی در هستی اجتماعی موجودند.از این‏ طریق یک رشته پدیده‏های انسانی جداگانه‏ را می‏توان با ارجاع به یک مفهوم صوری واحد درک کرد.به عنوان مثال،«جنبش روانکاوی‏ دین با جنبش کمونیستی هیچ ارتباطی‏ نداشت ولی هردو«رفتار فرقه‏ای»هستند» 1.او جامعه را نه یک موجودیت واحد بلکه‏ مجموعه متقابلی از این فرم‏های کنش‏ متقابل یا هم‏رفتاری قلمداد می‏کرد.صورت‏ها، وجوه علم کنش انسانی است که امکان تولید جامعه‏شناسی را فراهم می‏کنند.زیمل این‏ جامعه‏شناسی را«هندسه زندگی اجتماعی» نامید.انسان‏ها در جامعه مدرن در این هندسه‏ اجتماعی اسیرند و وجود خود را به صورت تام‏ نمی‏توانند متجلی کنند.هر انسانی در محل‏ تلاقی چند فرم می‏زید و نه در تمام آنها،در نتیجه حتی نزدیک‏ترین افراد در جامعه مدرن‏ به انسان ممکن است بنیادی‏ترین ابعاد وجود خود را پنهان کنند.این پنهان کردن و بیگانگی‏ به فرد مربوط نیست بلکه بعدی جوهری از زندگی مدرن است.زیمل بخشی از پروژه خود را به بحث در مورد نسخ‏های اجتماعی اختصاص‏ داد که مهم‏ترین این نسخ‏ها،نسخ بیگانه است. بیگانه هم هست و هم نیست،بیگانه خود را به‏ دلیل شرایطی که در«رابطه»دارد،نمی‏تواند کاملا متعین کند.در زندگی مدرن از نظر زیمل بیگانگی در چیزها هم رخنه می‏کند.از هیچ چیزی دیگر نمی‏توان تعریفی ماهوی ارائه‏ داد.این تهی کردن چیزها از چیستی‏شان که‏ ناشی از سیاست و عدم ثباتی است که در زندگی‏ مدرن حاضر است،به شدت مورد تأکید زیمل‏ است؛سیالیتی که خود را به عنوان یک فرم- هم در کنش‏های سیاسی و هم در تغییر هرروزه‏ مدها-نشان می‏دهد.از نظر زیمل،«گویا علاقه‏ به مسائل اجتماعی تا حدودی از یک منبع‏ دیگر ریشه می‏گیرد؛یعنی فلسفه شوپنهاور (یکی از عناصر عمده فلسفه اولیه زیمل)که‏ در دهه 1860 و 1870 اشاعه یافت؛فلسفه‏ای‏ که این ایده را تجسم می‏بخشید که هیچ نوع‏ هدف غایی‏ای در زندگی وجود ندارد مگر اراده‏ بشر».این نبودن هدف غایی،دلیل وجود ظهور و افول مدها و همچنین مکاتب سیاسی در زندگی مدرن است؛ظهور و افولی که هرروزه‏ رخ می‏دهد؛گویی بازی فرم‏ها در زندگی مدرن‏ پایانی ندارد.

پی‏نوشت:

(1)-(به نقل از فصل زیمل در:کور،لیوئیس(1382)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‏شناسی،ترجمه محسن‏ ثلاثی،نشر علمی)